

گسست و پیوست امت اسلامی در اندیشه سیاسی مودودی

محمدعلی میرعلی^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۱ - تاریخ تصویب: ۹۶/۲/۱۹)

چکیده

به رغم تأکید منابع و متون اسلامی بر تأسیس امت واحده اسلامی و تشکیل آن در قرون اولیه، این مهم به دلایلی به تدریج دچار افتراق و گسست سیاسی شد. این امر ناشی از رفتار سیاسی نادرست نخبگان سیاسی و نیز برداشت ناصحیح از منظومه فکری اسلام و جایگزین شدن عناصر جدید در هندسه معرفتی مسلمانان است. مودودی دو عامل ظهور نظم سلطانی در حاکمیت اسلامی پس از خلفای راشدین توسط معاویه و به انزوا کشیده شدن خلافت انسان را که با روش‌های دموکراتیک در دوره خلفای راشدین معمول بود، مهم‌ترین عنصر مؤثر در انشقاق وحدت اسلامی می‌خواند. هدف این پژوهش بررسی عوامل گسست و پیوست سیاسی امت اسلامی و همچنین راهبرد بازسازی آن از منظر مودودی است. دلیل اهمیت این تحقیق این است که مودودی از اندیشمندان بزرگ معاصر تأثیرگذار بر گروه‌های سلفی است که امروزه به نوعی از آنها به عنوان عامل گسست امت اسلامی یاد می‌شود. این نوشتار داده‌ها و اطلاعات لازم را به شیوه اسنادی گردآوری می‌کند و با روش تفسیری به تحلیل آن از دیدگاه مودودی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

امت اسلامی، حزب، مبنای هستی‌شناسی، مودودی، ناسیونالیسم.

مقدمه

در تعالیم اسلامی تشکیل «امت واحده اسلامی» مورد تأکید قرار گرفته است. اگرچه تحقق این مهم همواره مورد توجه عموم مردم مسلمان بوده است، متأسفانه در همان قرون اولیه مجموعه عواملی رخ داد که صفوف مسلمانان را از یکدیگر جدا ساخت و گذشت زمان نه تنها آن را التیام نبخشید، بلکه موجب تعمیق و تسریع این شکاف شد. علمای مسلمان که رهبری فکری جوامع اسلامی را بر عهده دارند، نقش ممتاز و مؤثری در بازسازی امت اسلامی ایفا می‌کنند. مودودی از بزرگ‌ترین اندیشمندان معاصر جهان اسلام به‌ویژه در شبه‌قاره هند است که آرا و افکار او مورد توجه عموم مسلمانان قرار گرفت و جنبش احیاء را در این سامان سیاسی به راه انداخت. وی از وضعیت کنونی مسلمانان رنج می‌برده و دغدغه زیادی در زمینه تکوین امت اسلامی داشته است، به‌گونه‌ای که این نگرانی در برخی از آثار وی مشهود است. بررسی دیدگاه مودودی از این منظر حائز اهمیت است که به‌نوعی پدر معنوی جریان سلفی‌گری معاصر به‌شمار آمده و برخی تئوریسین‌ها و طیف‌های متأثر از وی مواضع تکفیری دارند. عملکرد برخی گروه‌ها و جریان‌های سلفی جهان اسلام به‌ویژه شبه‌قاره، موانع تحقق امت اسلامی به‌شمار می‌رود. تبیین دیدگاه مهم‌ترین رهبران فکری این جریان در این زمینه می‌تواند تا حد زیادی رهگشای وحدت جهان اسلام باشد که از آرزوهای دیرینه مودودی و دیگر اندیشمندان مسلمان بوده است. از منظر مودودی خلفای پس از راشدین به‌دلیل دغدغه‌مندی در زمینه احیای ارزش‌های قبیله‌ای بازمانده از دوران جاهلیت و انحصارطلبی خلفای بنی‌امیه به‌تدریج امت اسلامی با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو شد و از این پس امت اسلامی رفته‌رفته سیر معکوس به خود گرفت و در دوره معاصر دستخوش چالش‌هایی همچون افراط‌گرایی، فرقه‌گرایی و ناسیونالیسم شد که پیامد اصلی آن گسست سیاسی مسلمانان است. براساس بررسی‌های انجام‌گرفته تاکنون اثر مشخصی از دیدگاه این شخصیت علمی بزرگ جهان اسلام در این زمینه تولید نشده است. این نوشتار پی‌جوی بررسی مبنای هستی‌شناسی امت اسلامی و راه‌حل دستیابی به آن از دیدگاه مودودی است و تلاش خواهد شد مواضع فکری ایشان با روش توصیفی - تحلیلی توأم با رویکرد تفسیری تبیین شود.

۱. شرح زندگی مودودی

ابوالاعلی مودودی متفکر فرهیخته و نویسنده شهیر معاصر پاکستان و مؤسس حزب «جماعت اسلامی» در ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۳م در حیدرآباد دکن متولد شد. در سال ۱۹۲۰م روزنامه‌نویسی را آغاز کرد و پس از مدت کوتاهی رئیس هیأت تحریریه بزرگ‌ترین روزنامه اسلامی شد. وی در بیست‌وشش سالگی رساله «الجهاد فی الاسلام» را تألیف و از سال ۱۹۳۲ مجله ترجمان القرآن

را منتشر ساخت (خسروشاهی، ۱۳۴۹: ۲۳) مودودی تفکر تقریبی داشت و معتقد بود که هر کس قائل به کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله باشد، نمی‌توان او را مشرک دانست. به اعتقاد وی هر کس این کلمه را بر زبان جاری کند، به جرگه امت اسلامی می‌پیوندد (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). از دیدگاه وی انتقال از یک مذهب فقهی به مذهب دیگر مجاز است و در صورتی گناه شمرده خواهد شد که از روی هوای نفسانی این عمل صورت گیرد (مودودی، بی‌تا[ه]: ۵۵). وی تعامل خوبی با شیعیان داشت تا جایی که سخنرانی مهمی در خصوص نهضت امام حسین (ع) در منزل یکی از بزرگان شیعه لاهور ایراد کرد. از این رو حزب شیعیان پاکستان در برنامه انتخاباتی خود به نفع جماعت اسلامی وارد عمل شد و طی یک اعلامیه رسمی به نفع حزب جماعت اسلامی کناره‌گیری کرد (خسروشاهی، ۱۳۴۹: ۳۰). در مجموع مودودی در اهل سنت از جمله اندیشمندانی به‌شمار می‌رود که دیدگاه تقریبی داشته و به دنبال پیوست سیاسی مسلمانان بوده است، اما متأسفانه بعدها اندیشه او آبشخور متفکران سلفی تکفیری قرار گرفت.

۲. مبنای هستی‌شناسی پیوست سیاسی امت اسلامی

ابوالاعلی مودودی خلافت اسلامی را براساس مبنای هستی‌شناسی پایه‌ریزی کرد که معیار عمل و اندیشه برخی اندیشمندان از جمله سید قطب در مصر شد. وی بر این باور بود که مبنای اعتقادی مسلمانان دستخوش دگرگونی و تحریف شده و این کجروی زمینه فروپاشی و گسستگی همه‌جانبه امت اسلامی به‌ویژه سیاسی را فراهم آورده است. به همین دلیل وی اقدام به بازتولید نظام اندیشه اسلامی کرد. وی همواره تلاش می‌کرد در پرتو طراحی نظام سیاسی جدید متناسب با نظام خلافت و متفاوت با آنچه در جوامع اسلامی تاکنون رایج بوده است، امت اسلامی را چنان بازسازی کند که انسجام و همبستگی امت اسلامی بازتولید شود و نتیجه قطعی آن باشد. وی اعتقاد داشت که مفاهیم چهارگانه اله، دین، رب و عبادت که در عصر نزول به‌درستی تبیین شده، کم‌کم دچار تحریف شد و ره‌آورد منفی برای امت اسلامی در پی داشت. به همین دلیل وی به بازخوانی مفاهیم چهارگانه پرداخت.

۲.۱. پیوست سیاسی در پرتو خوانش دوباره مفاهیم چهارگانه

مودودی در کتابی با عنوان *مرزهای عقیده یا ایدئولوژی اسلامی* ادعا کرد که آموزه‌های قرآنی چون «اله»، «دین»، «رب» و «عبادت» در زمان نزول برای مخاطبان قرآن که به زبان عربی صحبت می‌کردند، کاملاً واضح و روشن بود. اما به دلایلی پس از مدتی این چهار اصطلاح کلیدی که نقش محوری در هندسه معرفتی اسلام ایفا می‌کرد و بیش از سه چهارم تعالیم قرآن را تشکیل می‌داد، به‌تدریج در پس پرده جهل و عجمیت فرو رفت و دچار تحریف و در نتیجه

ابهام و پیچیدگی‌های خاص شد، که زمینه عقب‌ماندگی و گسست مسلمانان را فراهم آورد. وی در این زمینه می‌نویسد: «حقیقت این است که با تحریف و دست‌برد در معانی این چهار کلمه (اله، رب، عبادت و دین) تعالیم مهم قرآن از نظر مردم، پوشیده مانده است، حتی باید گفت روح عالی و طرز فکر مرکزی این کتاب آسمانی پشت پرده‌های جهل قرار گرفته است و این یکی از عوامل نیرومندی است که باعث شده است ضعف و سستی به‌سوی عقاید و اعمال ملل اسلامی هجوم آورد» (مودودی، ۱۳۴۸: ۵۲). بر این اساس مودودی در کتاب *تئوری سیاسی اسلام* به تشریح مبانی نظری نظام اسلامی می‌پردازد. وی در مقدمه این کتاب به‌طور اجمال به مبانی هستی‌شناسانه‌ای که در کتاب‌های دیگر خود به‌طور مفصل تبیین کرده بود، می‌پردازد و تصریح می‌کند که تمامی پیامبران در پی تفهیم و تبیین این نکته بودند که حاکمیت مطلق از آن خداست، بنابراین اطاعت مطلق مختص خداست. از دیدگاه مودودی اگرچه این نکته در بدو امر بسیار ساده و بی‌خطر جلوه می‌کند، چنانچه با تعمق بیشتر در آن نگاه کنیم، می‌تواند مبدأ تحول و انقلاب اجتماعی شود. وی با تفسیر آیاتی از قرآن کریم به این نکته مهم اشاره می‌کند که در تاریخ هر گاه پیامبران الهی به این جمله دعوت کردند که: «هیچ الهی جز الله نیست» همه نیروهای شیطانی به نبرد با آنها برخاستند. سؤال اینجاست که منظور از کلمه توحید چیست؟ آیا صرفاً دعوت به پذیرش این نکته بود که خداوند در کلیساها و مساجد پرستش شود و مردم باور داشته باشند که خالق همه چیز خداوند است؟ اگر چنین باشد، که تا این مقدار را فرعون‌ها و نمرودها نیز قبول داشتند. براساس آیاتی از قرآن کریم اساساً منازعه و اختلاف بر سر اصل وجود خدا یا خالقیت او در عالم هستی نبود (مودودی، بی‌تا[ج]: ۱۳-۹). به این اندازه همه مردم اقرار و اعتقاد داشتند. اختلاف اصلی بر سر «رب» و «اله» بود، توحید در ربوبیت خداوند. مشرکان باید خالق هستی را که همانا «الله» بود، به‌عنوان «رب» و «اله» خود نیز باور کنند و هیچ‌کس دیگری را در این صفات شریک نکند. اما فرعونیان از پذیرش این مهم سرباز می‌زدند و می‌گفتند: «انا ربکم الاعلی» «و ما علمت لکم من الهه غیری». مسئله اصلی فرعون درباره خالق هستی نبود، بلکه درباره وفاداری مردم و پیمان گرفتن آنها بود که چه کسی باید مدعی اطاعت انسان نسبت به خود باشد (مودودی، بی‌تا[ج]: ۱۵-۱۴). پیامبر اسلام توانست با موفقیت این مأموریت را به پایان برساند. «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم» (اعراف: ۱۵۷). اگرچه مسلمانان صدر اسلام به‌دلیل داشتن زبان عربی و همچنین تبلیغ پیامبر خاتم (ص) توانستند تفسیر صحیحی از آیات الهی داشته باشند و تفسیر صحیحی از «اله و رب» پیدا کنند، رفته‌رفته به دلایلی که مهم‌ترین آن را باید در تغییر شیوه انتخاب خلیفه جست‌وجو کرد، این اعتقاد از جوامع مسلمان رخت بر بست و برداشت ناصحیح قبل از اسلام که همانا ربوبیت انسان بر انسان بود، ترویج شد. بی‌شک لازمه چنین ربوبیتی ظهور استعمار، بندگی، استبداد و نابرابری

مفرط بر جوامع و پیدایش رژیم‌های دیکتاتوری بود. چنین تفسیرها و برداشت‌های ناصحیح از مفاهیم کلیدی مزبور که همگی عمدتاً ریشه در تغییر شیوه انتخاب خلیفه داشت، زمینه گسست سیاسی مسلمانان را فراهم ساخت، و در نتیجه امت واحده اسلامی که مورد تأکید قرآن بود، به تدریج از هم فروپاشید. بر این اساس مودودی به درستی ریشه فروپاشی امت اسلامی و برهم خوردن نظم سیاسی اجتماعی مسلمانان را در تغییر تدریجی ماهیت خلافت اسلامی جست‌وجو می‌کرد، از این‌رو به بازسازی و تشریح مجدد آن پرداخت.

۲.۲. حاکمیت توحیدی و خلافت انسان

یکی از مسائل عمده در فلسفه سیاسی مسئله حاکمیت است که شاخص هویت‌بخش و تمایزکننده میان نظام‌های سیاسی به‌شمار می‌رود. در جهان‌بینی توحیدی نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت الهی است. اما متأسفانه این ابتدا در طول تاریخ در میان مسلمانان دچار دگرگونی و تحول شده است. مودودی تلاش کرد تبیین جدیدی از نظام خلافت ارائه دهد تا شاید بتواند در پرتو آن شکاف ایجادشده در امت اسلامی را التیام بخشد. وی کوشش کرد تا از نظام خلافت برخلاف تلقی رایج و مرسوم در میان اهل سنت که آن را اساساً نظامی استیلائی، غیرقابل عزل و مستبد می‌دانند، تبیینی هستی‌شناسانه ارائه دهد که ضمن پذیرش همگانی آن از سوی مردم، نظامی کاملاً دموکراتیک و آزاد جلوه کند تا در فضای ملت‌پسند آن زمان که برداشت سوئی از نظام خلافت شده را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

همان‌گونه که گفته شد، مودودی به این منظور ابتدا به تبیین این نکته می‌پردازد که حاکم حقیقی خداوند است. افرادی که به اجرای قوانین الهی بر روی زمین می‌پردازند، نماینده خداوند روی زمین هستند و خداوند این منصب را به آنها واگذار کرده است؛ آیه شریفه ۵۵ سوره نور بر این مطلب دلالت آشکار دارد. «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم انما یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون». مودودی از این آیه شریفه دو نکته اساسی را در زمینه دولت اسلامی استفاده می‌کند؛ نخست آنکه اسلام واژه خلافت را به‌جای واژه «حکومت» به‌کار برده، و این اشاره به آن است که حاکمیت حقیقی در اسلام از آن خداوند است. نکته دیگری که از دیدگاه مودودی از این آیه شریفه به‌دست می‌آید، آن است که قدرت و فرمانروایی در زمین وعده‌ای است که به تمامی امت مؤمن داده شده نه به شخص یا اشخاص معین. براساس این آیه شریفه خلافتی که از جانب خداوند به شخص مؤمن داده می‌شود، همان نیابت عامه است و به هیچ خانواده، طبقه یا نژاد خاصی اختصاص ندارد. هر فرد مؤمن بنا به استعداد و ظرفیت فردی خود خلیفه

خدا بر روی زمین است و بر اثر همین مقام شخصاً در برابر خداوند مسئولیت متوجه او خواهد بود. بنابراین هر عضو جامعه اسلامی براساس فرموده پیامبر اکرم (ص): «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»، دارای مسئولیت اجتماعی در برابر خداوند است (مودودی، بی‌تألیح: ۴۱-۳۹). از سوی دیگر، به اعتقاد وی یکی از حقوق مسلمین که اسلام برای مردم تعیین کرده، حق مشارکت سیاسی است. به همین دلیل خلافت از طریق شورا منعقد خواهد شد (مودودی و دیگران، ۲۰۰۸م: ۳۴). بدین ترتیب به اعتقاد مودودی مشارکت سیاسی مردم در امور مهم سیاسی از باب حق و تکلیف است.

۳.۲. پیوست در پرتو ماهیت مردم‌سالارانه حکومت اسلامی

مودودی با تجزیه و تحلیل مفهوم نیابت عامه در نظام خلافت، دموکراسی حقیقی در اسلام را نتیجه می‌گیرد. تحقق دموکراسی حقیقی در جوامع اسلامی زمینه همدلی، برابری و در نتیجه اتحاد میان مسلمانان را فراهم می‌آورد. وی در این زمینه بیان می‌دارد که: اولاً جامعه‌ای که در آن همه افراد خلیفه‌اند و حق مساوی برای شرکت در خلافت دارند، هیچ‌گونه تقسیم طبقاتی یا تفاوت خونی را بر نمی‌تابد. در چنین جامعه‌ای همه افراد از موقعیت، شرایط و فرصت‌های اجتماعی یکسان برخوردار خواهند بود و به فرموده پیامبر اکرم (ص) ملاک برتری افراد تقوای الهی است؛ ثانیاً در چنین جامعه‌ای محلی برای دیکتاتوری یک فرد یا گروهی از افراد وجود ندارد، زیرا هر کسی خود خلیفه است. خلیفه منصوب، از سویی در برابر خداوند مسئول است و از سوی دیگر نسبت به خلفای معمولی (مردم) که قدرت خود را به او تفویض کرده‌اند. بنابراین اگر چنین حاکمی که از سوی مردم انتخاب شده است تا حد یک دیکتاتور بالا برود، بیشتر خصوصیت یک غاصب را به خود می‌گیرد تا خصوصیت یک خلیفه را، زیرا دیکتاتوری نفی نیابت عامه است (مودودی، بی‌تألیح: ۴۴-۴۱). از دیدگاه مودودی خلافت اسلامی در زمان خلفای راشدین که براساس بنیان‌ها و الگوی زمان رسول خدا (ص) تأسیس یافته بود، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد بود. خلافت به صورت انتخابی برگزار می‌شد؛ خلفا همواره در تصمیم‌گیری‌های خود با کارشناسان مربوطه مشورت می‌کردند؛ بیت‌المال را به عنوان امانت خداوند و مردم تلقی می‌کردند؛ حکومت را به مثابه ابزار خدمت به مردم می‌پنداشتند و نه وسیله مباحات خود، قانون‌محور بودند و از عصبیت قومی و قبیله‌ای رویگردان بودند (ر.ک: مودودی، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م: ۱۳۸-۹۹). از نظر مودودی رهبر اسلامی باید براساس آیه شریفه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» بهترین مردم که همانا متقی‌ترین آنهاست، برگزیده شود. از فرامین و دستورهای چنین رهبری تا زمانی که براساس قوانین الهی عمل کند، اطاعت خواهد شد. به اعتقاد وی حاکم از انتقاد مبرا نیست. هر فرد مسلمانی اجازه دارد نه تنها فعالیت‌های عمومی حاکم، بلکه

حتی زندگی خصوصی او را نیز مورد انتقاد قرار دهد و در مواقع لزوم وی را از مقام خود عزل کنند، زیرا از نظر قانون و حقوق شهروندی با سایر افراد جامعه یکسان است. همچنین می‌توان او را در دادگاه شرع محاکمه کرد. رهبر باید در تصمیم‌گیری‌های خود با دیگران مشورت کند. انجمن مشاوره انجمنی خواهد بود که عموم مسلمانان به آن اعتماد داشته باشند و می‌تواند با آرای مسلمانان برگزیده شود. تصمیمات شورا اغلب با رأی اکثریت اتخاذ خواهد شد (مودودی، بی‌تا[ج: ۴۷-۴۵]). در چنین نظامی مردم احساس مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها می‌کنند؛ بی‌عدالتی و فقر یا وجود ندارد یا به پایین‌ترین سطح خود کاهش می‌یابد؛ مردم احساس عزت می‌کنند و در یک جمله احساس هویت، همبستگی و پیوستگی به واحد سیاسی در مردم بیشتر خواهد شد، بنابراین از آن همواره دفاع خواهند کرد. همان‌گونه که ملاحظه شد، مودودی همواره تلاش می‌کرد با ارائه الگوی دموکراتیک از نظام سیاسی خلافت آن را از استبداد و دیکتاتوری تبرئه کند. وی با برجسته کردن عناصر و آموزه‌های اسلامی همانند مشورت، بیعت، امر به معروف و نهی از منکر که زمینه مشارکت حداکثری مردم مسلمان را در سامان سیاسی فراهم می‌کرد، پی‌جوی تحقق عدالت و برابری در جامعه اسلامی به‌منظور تحقق امت اسلامی به معنای واقعی آن بود.

۳. عناصر پیوست در نظام سیاسی اسلام

نظام سیاسی اسلام ویژگی‌های خاصی دارد که از آنها به‌عنوان عامل همبستگی و همگرایی سیاسی جهان اسلام یاد می‌شود. در اینجا مهم‌ترین مؤلفه‌های آن از منظر مودودی واکاوی خواهد شد.

۳.۱. صفات خاص رهبری اسلامی

مودودی در کتاب خلافت و ملوکیت مجموعه اوصاف و ویژگی‌هایی را برای اولوالامر برمی‌شمارد که در صورتی که رهبر امت اسلامی واجد آنها باشد، موجب اجرا شدن احکام و قوانین الهی در جامعه می‌گردد و در نتیجه بی‌عدالتی و منافع گروهی و حزبی و ملی از بین خواهد رفت و در یک جمله زمینه‌ساز همگرایی و وحدت امت اسلامی خواهد شد. وی براساس آیات قرآن ایمان به قوانین و دستورهای الهی، تقوا، انجام عمل صالح، علم، بصیرت، استعداد ذهنی و جسمی و امانتداری را از جمله مهم‌ترین صفات اولوالامر که همانا رهبر جامعه اسلامی است، برمی‌شمارد و برای هر یک به دسته‌ای از آیات قرآن استناد می‌کند که به‌دلیل پرهیز از اطناب از بیان تفصیلی هر یک امتناع می‌شود (ر.ک: مودودی، ۱۳۹۸/ق ۱۹۷/ص ۲۴-۲۲). با وجود چنین ویژگی‌هایی در رهبری امت اسلامی زمینه استبداد، خودکامگی و دیکتاتوری از

بین خواهد رفت. در چنین جامعه‌ای مردم احساس ظلم و بی‌عدالتی نخواهند داشت، در نتیجه مشارکت حداکثری برای مردم فراهم خواهد شد.

۲.۳. غایت‌مندی دولت اسلامی

دولت‌ها به لحاظ غایت‌مندی وحدت ندارند. از نظر مودودی دولت اسلامی غایت ویژه خود را داراست. براساس آیه شریفه ۲۵ سوره حدید «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس» مهم‌ترین هدف دولت اسلامی برپایی عدل و قسط در جامعه بشری است. هدف دوم دولت اسلامی براساس آیه شریفه ۴۱ سوره حج «الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر» برپایی نماز، پرداخت زکات و نشر دادن خیر و نیکی و در یک کلمه معروف و همچنین بر چیدن منکرات و بدی‌هاست (ر.ک: مودودی، ۱۳۹۸/ق ۱۹۷۸: ۲۴-۲۲). در صورت تأمل و تعمق کافی بر این عنصر همچون عنصر قبلی روشن خواهد شد که در صورت اجرای عدالت و برپایی خیر و نیکی در جامعه زمینه نابرابری و بی‌عدالتی که عامل اصلی انشقاق و جدایی جوامع از یکدیگر است، از بین خواهد رفت و در نتیجه پیوست سیاسی در پی خواهد داشت.

۳.۳. رعایت حقوق سیاسی مردم

در معرفتی مودودی مودودی مردم در قلمرو حکومت اسلامی دارای حقوق اساسی خاصی‌اند که در صورت برخورداری آنها از این حقوق و رعایت آنها از سوی حاکمیت، زمینه برای برابری و عدالت فراهم خواهد شد. وی حقوق سیاسی مردم در حکومت اسلامی را با استناد به آیات قرآن در موارد ذیل خلاصه می‌کند. حق حیات، حق مالکیت، حق کرامت انسان، حقوق خصوصی، حق اعتراض و نقد علنی ظلم، حق امر به معروف و نهی از منکر، آزادی اجتماعی، آزادی عقیده، مسئولیت فردی، برابری اجتماعی، حمایت از محرومان و مستضعفان از مهم‌ترین حقوق سیاسی مردم در حکومت اسلامی به‌شمار می‌آید (ر.ک: مودودی، ۱۳۹۸/ق ۱۹۷۸: ۲۴-۲۲). در صورت رعایت آنها توسط جامعه اسلامی انگیزه‌ای برای جدایی و انشقاق و تفرقه فراهم نخواهد شد.

۴.۳. انتخابی بودن رهبر

مودودی مشروعیت حاکم اسلامی را مرهون روش انتخابی می‌داند. وی معتقد است رهبر باید از طریق نخبگان مردم که موسوم به «حل و عقد» است و از سوی مردم انتخاب شده‌اند، انتخاب شود. وی برای اثبات مدعای خود ضمن استناد به آیه شریفه ۳۸ سوره شوری «و امرهم شورا

بینهم» به شیوه انتخاب خلفای راشدین توسط اعضای مجلس شورا «اهل حل و عقد» که در آن زمان مشخص بودند و آن را سابقون و مهاجرین تشکیل می‌دادند، اشاره می‌کند (مودودی، تدوین دستور اسلامی، بی‌تا: ۴۳). مودودی اصل شورا را تنها در موضوع انتخاب رهبری منحصر نمی‌داند، بلکه معتقد است این اصل باید در تمام کارهای بزرگ و کوچک از امور خانوادگی تا امور حکومتی مراعات شود. از دیدگاه مودودی مجلس شورای دیگری غیر از اهل حل و عقد مورد نیاز است که در آن تمام اعضای مردم در آن حق مشورت دارند (مودودی، تفهیم القرآن، ج ۴: ۶۷۵-۶۷۴؛ نقل از: تیموری بازگری، همان: ۱۲۱-۱۲۰). این مجلس یادآور همان نظام انتخاباتی و پارلمانی است که در دوره معاصر رواج یافته است. راه‌حل برون‌رفت از چالش یادشده از دیدگاه مودودی بصیرت‌افزایی و تقویت مبانی فکری اسلامی جامعه است. به اعتقاد مودودی وجود چنین مؤلفه‌هایی در نظام سیاسی اسلام موجب برقراری عدالت و برخورداری مردم از حقوق مسلم خویش است و بدین ترتیب زمینه برای شکل‌گیری نظام ملوکیت و استبدادی از بین خواهد رفت.

۴. عناصر گسست سیاسی امت اسلامی

۴.۱. ملوکیت

مودودی ریشه تغییر نگرش مسلمانان نسبت به حاکمیت الهی را در تغییر چگونگی انتخاب خلیفه می‌داند و اظهار می‌دارد: خلیفه مسلمین که در دوره خلفای راشدین به‌جز حضرت علی (ع) به نص خلیفه قبلی تعیین می‌شد، از معاویه به بعد موروثی و انتصابی و به زور صورت گرفت و خود او از طریق پیکار و نبرد به مقام خلافت رسید، از این رو این امر سرآغاز پادشاهی و تخطی از قاعده خلافت بود. نقطه آغاز تبدیل خلافت اسلامی به امپریالیسم و ملوکیت از زمان نامزدی یزید به‌عنوان جانشین پدرش بود (مودودی، بی‌تا[الف]: ۶۸). افول خلافت و ظهور پادشاهی موجب توالی بحران‌ها در جامعه اسلامی شد که از جمله آنها تحول در روش زندگی خلفا و تصرف نامشروع در بیت‌المال، پایان مشارکت سیاسی مردم از جمله ممنوعیت امر به معروف و نهی از منکر، پایان آزادی قضات، پایان قانون‌مداری و مهم‌ترین آنها ظهور تعصبات نژادی و قومی و... زمینه لازم برای از بین رفتن اتحاد مسلمانان را مهیا ساخت. به اعتقاد مودودی در عصر ملوکیت تمامی آداب و رسوم جاهلی گذشته مجدداً احیا شد و تعصبات قومی، نژادی، ملی و قبیله‌ای که از نظر اسلام مردود و در دوره خلافت ممنوع بود، همگی به کانون عمل پادشاهان مسلمان بازگشت. حکومت بنی‌امیه از بدو تأسیس، شکل حکومت عربی را به خود گرفت که در آن تصور حقوق مساوی نومسلمانان غیرعرب با مسلمانان عرب کاملاً از بین رفته بود؛ تا آنجا که حتی از نومسلمانان غیرعرب و از عجم مالیات (جزیه) وصول

می‌شد. این روش بنی‌امیه تنها به نومسلمانان غیرعرب محدود نشد، بلکه در میان اعراب نیز این نوع تبعیض‌ها اعمال شد. تمام مخالفت‌ها و نزاع‌های تاریخی بین قبیله‌های عدنانی و قحطانی، یمانی و خضرمی، ازد و تمیم، کلب و قیس در این دوره مجدداً شعله‌ور شد. بدین ترتیب حکومت پادشاهی قبایل مختلف را به جان هم انداخت و استانداران عرب، در ایالات مربوط به خود با تعصب تمام، قبیله‌های خویش را مورد تفقد و مهربانی قرار می‌دادند و بر قبایل دیگر بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌ها روا می‌داشتند (ر.ک: مودودی، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م: ۱۳۸-۹۹). این در حالی است که پیامبر (ص) منادی وحدت بود و تمامی مسلمانان را دارای حقوق مساوی و شهروند درجه یک جامعه اسلامی به‌شمار می‌آورد و پیکره امت اسلامی را تشکیل می‌دادند. این روش‌ها و برخوردهای دوگانه و متضاد سرانجام افزایش نارضایتی و شعوبیگری مردم را به‌همراه داشت و عباسیان آن را به‌عنوان مناسب‌ترین حربه علیه امویان به‌کار گرفتند و آنان را از بین بردند. بدین ترتیب از دیدگاه مودودی خلفای اموی با تخطی از سیره پیامبر (ص) و اتخاذ سیاست‌های اختلاف‌افکنانه و تبعیض‌آمیز قومی و نژادی سبب از بین رفتن اتحاد اسلامی شدند.

۲.۴. ناسیونالیسم

ملی‌گرایی، قوم‌گرایی و نژادپرستی و... که هر یک جنبه‌ای از ناسیونالیسم به‌شمار می‌رود، سابقه دیرینه‌ای در تاریخ بشر دارد. پس از رنسانس این پدیده به‌عنوان یک مکتب در اروپا مطرح شد و به‌سرعت رشد یافت و به‌تدریج به‌عنوان یک حربه در دست قدرت‌های استعماری قرار گرفت و از طریق آن حکومت‌های فاشیستی ایتالیا و آلمان به‌وجود آمدند. این اندیشه که توسط انگلیسی‌ها در جوامع اسلامی ترویج شد، موجب از بین رفتن خلافت اسلامی شد و امروزه به‌عنوان یکی از موانع عمده تحقق امت اسلامی مطرح است.

اسلام از بدو ظهور با تمامی اشکال ناسیونالیسم مخالف بود و آن را در تقابل امت اسلامی می‌انگارد. به اعتقاد مودودی اسلام بنیانگذار حکومت واحد جهانی است و متعلق به قوم و نژاد خاصی نیست؛ حکومتی است که تمامی افراد از هر قبیله و نژادی در آن سهیم‌اند و پیامبران الهی را متعلق به همه افراد بشر می‌داند (مودودی، ۱۳۶۴: ۷۵-۷۴). وی راز گسترش دعوت پیامبر (ص) را در این نکته ظریف دانسته است که پیامبر در رسالت الهی خویش هیچ‌گاه مصالح بلاد، قوم، عشیره و خانواده‌اش را در نظر نگرفت. این مرد بزرگواری تنها برای تأمین سعادت قاطبه بشر و مجتمع انسانی قیام کرده است و به همین دلیل موفق شد افراد مختلفی از قبایل و قومیت‌های گوناگون را به خود جلب کند. مودودی راز ایمان توده مردم از هر قوم و قبیله و رنگ و نژادی به پیامبر و پذیرش دعوت او را همانا در عاری بودن ایشان از «تمام اغراض و

منافع ذاتی و خانوادگی و قبیله‌ای و قومی و ملی و وطنی» دانسته است (مودودی، بی‌تا[ب]: ۴۰). به اعتقاد او نه تنها اسلام با ناسیونالیسم سازگاری ندارد، بلکه اسلام در مقابل ناسیونالیسم است. خطاب اسلام به انسان از حیث انسان بودن اوست. اسلام به همه انسان‌ها یک نظام اجتماعی عدل و تقوا مبنی بر پایه‌های اعتقادی و اخلاقی را تقدیم می‌کند و همه را به سوی آن دعوت می‌کند و وسعت نظر آن یک حکومت جهانی است که در آن همه زنجیرهای تعصبات ملی و نسلی در هم شکسته می‌شود و تمام انسان‌ها در شرایط مساوی سهیم‌اند. مودودی براساس آیه شریفه «و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا...» جامعه اسلامی را جامعه‌ای می‌داند که در آن هیچ جایی برای تعصب و تبعیض براساس رنگ و نژاد و زبان و وطن و قومیت وجود ندارد و همه افراد حقوق مساوی دارند و هر کس می‌تواند عضو آن جامعه با همان حقوق شود. اسلام تنها دینی است که نژادها و اقوام بی‌شمار در سراسر جهان را گرد آورده و یک امت تشکیل داده که مخالفان اسلام نیز بر این معترف‌اند (مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵: ۱۱۹-۱۲۱؛ نقل از: بازگری: ۱۶۵). به نظر مودودی، ناسیونالیسم حتی آنگاه که سخن از مصلحت و مصالح عمومی و ملی به میان می‌آورد و مدعی می‌شود که مصالح دیگر گروه‌ها و ملت‌ها را ملاحظه می‌کند، در حقیقت پی‌جوی دستیابی به اغراض و منویات شخصی است که آنها را در قالب فریبنده مصالح و منافع عمومی ارائه می‌دهد. مصلحت چیزی جز شکلی از خودخواهی و خودمحوری نیست و چنین است که مایه استثمار، استعمار، سلطه‌گری و استعمار انسان‌ها می‌شود و نمی‌تواند مبنای نظم و انسجام اجتماعی و سیاسی قرار گیرد (مودودی، بی‌تا[د]: ۲۷-۲۳). به اعتقاد وی ناسیونالیسم از دو جهت مانع تحقق امت اسلامی می‌شود؛ از یک سو به دنبال منافع شخصی و انحصاری ملت منسوب به خود است و از سوی دیگر به دلیل ذات استعماری آن دیگر ملت‌ها همواره از پیوند با آن گریزان‌اند و به دنبال اصالت یافتن هویت خاص خویش‌اند.

۳.۴. حزب‌گرایی

حزب در سیاست سازمانی سیاسی است که به دنبال تأثیرگذاری در حکومت و کسب قدرت از طریق حمایت عمومی و انتخابات است (رک: نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۲). مودودی نظام حزبی را یکی از موانع تحقق امت اسلامی می‌دانست، از این رو با آن مخالف بود. وی معتقد بود از آنجا که در نظام سیاسی اسلام ملاک سنجش حق و عدالت است، هیچ توجیه خاصی برای فعالیت‌ها و رقابت‌های حزبی که ملاک آنها منافع شخصی است، وجود ندارد. طرفداری از افراد و موضوعات تا زمانی که در راه راست و حقیقت باشند، مشروع است و هنگامی که به انحراف کشیده شوند، نه تنها جانبداری از آن لازم نیست، بلکه باید از آن دوری جست. بر این اساس فعالیت‌های حزبی و گروهی در اسلام مردود شمرده شده است. به همین دلیل نباید در مجلس

شورا جناح‌بندی و دسته‌بندی‌های سیاسی معیار تصمیم‌گیری و قانونگذاری‌ها قرار گیرد، بلکه هر نماینده باید در کمال آزادی و آگاهی رأی خود را ارائه دهد. اعضای مجلس باید فارغ از ملاحظات حزبی به‌طور مستقل اظهار نظر کنند (مودودی، ۱۳۵۹). مودودی به‌همراه دیگر همفکرانش سید قطب و حسن البنا مخالف تعدد احزاب هستند. آنها به استناد آیات قرآن از جمله آیه ۵۵ سوره نور معتقدند که تنها یک حزب به نام حزب‌الله موجود می‌باشد و بقیه احزاب در جامعه اسلامی حزب الشیطان هستند (مودودی، جهاد فی سبیل الله: ۲۸-۲۷، نقل از: بازگری، ۱۲۵). او از دو کلمه دیگر یعنی امت و جماعت نام می‌برد و می‌گوید: «این دو را نیز خداوند در قرآن به معنی حزب‌الله استعمال کرده است» (همان: ۱۱۲-۱۰۸). اگرچه مودودی به لحاظ نظری با تشکیلات حزبی مخالف بود، در عمل، راهی خلاف آن پیمود و حزب «جماعت اسلامی» را سازماندهی کرد و در انتخابات چندحزبی مشارکت کرد. علاوه بر این وی معتقد به دخالت افراد در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود به‌ویژه تحقق اندیشه خلافت عمومی بود. این امر به گفته برخی به‌طور گریزناپذیری مستلزم یا باعث پیدایش احزاب، گروه‌ها و تشکیلات سیاسی و رقابت‌های حزبی گوناگون است (رک: ژان بلاندل، ۱۳۷۸: ۲۹۸-۱۶۷).

۵. راهبرد بازتولید پیوست سیاسی امت اسلامی

براساس آنچه گفته شد، مودودی براساس هستی‌شناسی خاصی که از دیدگاه اسلام ارائه کرد، باور داشت چنانچه حاکمیت الهی بر روی زمین تحقق یابد و روش‌های ملوکیت و سایر عناصری که در طول تاریخ از سوی حاکمان یا غرب به‌عنوان اسلام بر مسلمانان عرضه شد پالایش یابد، امت اسلامی تحقق خواهد یافت. بنابراین مناسب‌ترین راهکار اصلاح و تربیت نسل جدید مسلمانان از عناصر و آموزه‌های انحرافی وارداتی و نیز برکنار کردن حکام جائری که به‌سبب منافع خویش به‌دنبال تفرقه‌افکنی میان مسلمانان هستند، است.

۵.۱. اصلاح و تربیت

مودودی معتقد است تا جوامع اسلامی براساس اصول و مبادی اسلامی تربیت نشوند، انتظار از انقلاب و شکل‌گیری امت اسلامی بیهوده خواهد بود. بر این اساس اذعان می‌دارد که در وضعیت موجود بر فرض تأمین آزادی عمل لازم برای مسلمانان برای برقراری حکومت اسلامی هیچ‌یک از آنها توان تأسیس حکومت اسلامی براساس مبادی و اصول اسلامی را که دوام لازم را داشته باشد نخواهند داشت، چراکه مسلمانان تاکنون نتوانسته‌اند اسباب و لوازم ضروری را برای این کار فراهم سازند. آنان تاکنون نتوانسته‌اند رجال و جوانانی متناسب با طرز فکر و اخلاقی که حکومت اسلامی به آن نیازمند است، تربیت کنند تا بتوانند دوایر عدیله

حکومت مانند شهربانی، دادگستری، لشکری، مالیه و فرهنگ، شئون اقتصادی و سیاست خارجی را اداره کنند و آنچه را دانشجویان در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز علمی جدید می‌آموزند، تنها می‌توانند کارگر و کارمند بلکه قاضی و مدیر و وزیری تهیه کنند که برای دستگاه حکومت‌های غیراسلامی مفید باشند (مودودی، بی‌تا [ب]: ۲۲). از این رو به اعتقاد مودودی گام اول در تحقق حکومت و امت اسلامی تأسیس نظام تعلیم و تربیتی است که براساس مبادی و اصول اسلامی تأسیس یافته باشد و تا این مهم تحقق نیابد، هر گونه اقدامی در این زمینه عقیم و فاقد نتیجه لازم خواهد بود. مودودی در پاسخ به این شبهه که دست یافتن به امت اسلامی چه‌بسا در پرتو نظام سیاسی دموکراسی امکان‌پذیر است می‌نویسد: انتظار تحقق امت اسلامی حتی نظام‌های جمهوری تا زمانی که جامعه اسلامی براساس تعلیم و تربیت اسلامی شکل نگرفته باشد، امری بیهوده است، زیرا در چنین جوامعی نیز سرانجام قدرت در دست کسانی قرار می‌گیرد که بتوانند جلب آرای عمومی کنند و مورد اعتماد مردم باشند تا انتخاب شوند. در چنین فرضی اگر عقل اسلامی در اذهان انتخاب‌کنندگان شکل نگرفته باشد و همچنین آموزه‌ها و تعالیم اسلامی در وجود آنها نفوذ نکرده باشد، بی‌شک نماینده مهذب و واقعی را انتخاب نخواهند کرد. در نتیجه حکومت به دست افراد مسلمان مدعی متظاهر خواهد افتاد و چنین حاکمانی جسورتر از افراد غیرمسلمان در سرکوب انقلابیون خواهند بود. همین حکومت ملی است که مجازات‌های غیراسلامی مانند حبس را در مورد مسلمانان روا می‌دارد (همان: ۲۴). به همین دلیل مودودی اعتقاد داشت که تحول بنیادین در حوزه تعلیم و تربیت فعالیت ضروری و شرط لازم برای تحقق حکومت اسلامی به‌شمار می‌رود.

۵.۲. انقلاب درونی

مودودی معتقد است تمامی گرفتاری‌ها و مصائب انسان عصر حاضر ناشی از انسان مستقل و غیرمسئول در برابر خداست (همان: ۲۸). زمانی که انسان احساس مسئولیت و پاسخگویی در برابر خدا نکند، به موجودی شرور، متجاوز، خودخواه و دیکتاتور و خودپرست تبدیل می‌شود. وی تنها راه حل نجات بشر از این وضعیت غم‌انگیز موجود را گردن نهادن به حاکمیت الهی و تسلیم در برابر فرامین خداوند دانسته است (همان: ۲۹). به نظر او زندگی فردی و اجتماعی مردم کاملاً غیردینی است و در سطح جامعه، هیچ‌یک از احکام و انگاره‌های دینی، مبنای عمل نیست و به آنها اعتنایی نمی‌شود. پیکره نظام اجتماعی مسلمانان نیز سراسر ترکیبی از قواعد و ارزش‌ها و همچنین افرادی است که هیچ تناسبی با هنجارها و موازین دینی ندارند. معیار عمل و رفتار مسلمانان یکی است و هیچ تفاوتی در حوزه کنش فردی و اجتماعی میان آنان مشهود نیست. مودودی در ادامه اظهار می‌دارد: جامعه‌ای که مسلمانان در حوزه عمل فردی و اجتماعی

خود به دروغ‌گویی، دزدی، تهمت، افتراء، فساد، فحشا، بی‌عدالتی، ظلم، جور، فریب و حق‌کشی تن می‌دهند و ترس از خدا و مجازات روز واپسین ندارند و براساس هوای نفس عمل می‌کنند، چه فرقی با جوامع غیرمسلمان دارد. آیا چنین جوامعی دینی‌اند و مبنای تدبیر امور اجتماعی آنها دین است؟ پاسخ مودودی صریح است؛ به اعتقاد وی تمام این اجتماعات جاهلی‌اند و در آن به جای حاکمیت خدا، انسان حاکم بلامنازعی است و از این رو در جهل، ظلمت و تاریکی به سر می‌برند و با جامعه جاهلی قبل از ظهور اسلام، چندان تفاوتی ندارند (همان: ۳۲-۳۱). مودودی راه حل و چاره مشکلات جهان امروز را در تحقق انقلاب اسلامی دانسته و معتقد است این انقلاب باید درونی و در باورها و بینش‌های افراد یک جامعه صورت پذیرد تا براساس آن انقلاب اسلامی تشکیل شود. در غیر این صورت نباید انتظار تحقق انقلاب اسلامی را داشت. در واقع انقلاب از دیدگاه مودودی تغییری تدریجی و بنیادین در هنجارها، باورها و ارزش‌های آحاد یک جامعه است که براساس ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی تغییر می‌یابد.

مودودی امر انقلاب و دگرگونی را فرایندی تدریجی و همراه با صبر و حوصله و برخورداری از افکار عمیق انقلابی و مجاهدت و نیز صرف هزینه‌های فراوان می‌داند، زیرا تغییر افکار، اندیشه و نگرش‌ها و تربیت آحاد جامعه امری بس دشوار است؛ به دلیل آنکه هم به‌کندی انجام می‌پذیرد و هم با مقاومت‌ها و واکنش‌های زیادی روبرو خواهد بود. بنابراین با آنکه بارها واژه «انقلاب اسلامی» را به‌کار می‌برد، با این حال ذاتاً طرفدار اصلاح تدریجی بود. این موضوع از مقاله وی با عنوان «روش صحیح بازسازی» استخراج می‌شود. وی معتقد است روش انقلابی با «خشم مخرب» علیه کلیه پدیده‌های سنتی متداول در نظام مستقر آغاز می‌شود، درحالی‌که اصلاح‌گر کار خود را با «تفکر عمیق» درباره علل بیماری‌های جامعه آغاز می‌کند (صدیقی، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۴). وی در این زمینه به سیره پیامبر (ص) در تحقق بخشیدن انقلاب اسلامی صدر اسلام استناد می‌کند که در آن تعداد کشته‌شدگان بسیار کم بود، به طوری که از هزار و سیصد نفر تجاوز نکرد، در صورتی که اگر مبنای چنین انقلابی زور و سرکوب و منطق آن شمشیر بود، بی‌تردید تعداد کشته‌شدگان افزایش می‌یافت (المودودی، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۴: ۵۲). بنابراین مودودی روش خشونت‌آمیز را در وقوع انقلاب مردود دانسته و آن را عامل تخریب سنت‌ها و ارزش‌های یک جامعه می‌داند. از این رو در اساسنامه جماعت اسلامی پاکستان که به همت مودودی پایه‌ریزی شد، هر نوع اقدامات زیرزمینی و توسل به راه‌های نامشروع به‌منظور کسب اهداف ممنوع اعلام شد و بر فعالیت‌های آشکار و قانونی و نیز اصلاح افکار عمومی جامعه از طریق ارشاد و دعوت تأکید شده است^۱ (قانون اساسی جماعت اسلامی پاکستان، ۱۹۸۴: ۱۰). اگرچه برخی

۱. در مواد دوم، سوم و چهارم اصل پنجم قانون اساسی جماعت اسلامی پاکستان که موضوع آن درباره روش کار این جماعت است، به این امر تصریح شده است.

تفاوت و تناقض موجود در مبانی نظری و عملی مودودی درباره انقلاب را طبیعی دانسته و معتقدند این امر ناشی از واقعیت‌های موجود در آن دوره پاکستان از جمله بیم مودودی از الگوگیری رهبران مجمع اسلامی پاکستان همچون محمدعلی جناح از برنامه مصطفی کمال بود، چراکه محمدعلی جناح بنیانگذار پاکستان از مصطفی کمال به عنوان یک قهرمان بزرگ در جهان اسلام یاد کرده بود (صدیقی، ۱۳۸۴: ۷۷). در هر حال نباید از این نکته نیز غافل شد که چارچوب تفکر اهل سنت چندان مجاللی به عملیاتی شدن اندیشه مودودی نمی‌دهد، هرچند وی به فقیه انقلابی اهل سنت شهرت یافته است، باید به تأسی از ابوحنیفه شیوه‌های انقلابی خود را همچون دیگر فقهای اهل سنت بیشتر صبغه تربیتی و اصلاحی دهد تا بتواند انقلابی از نوع اصلاح‌گری را ترویج و اجرا کند. در واقع نمی‌تواند از چارچوب گفتمانی اهل سنت در عمل خارج شود.

۳.۵. مبارزه علیه حکام جائر

همان‌گونه که اشاره شد، از منظر مودودی حکومت در روی زمین اولاً و بالذات از آن خداوند متعال است که آن را به انسان‌های مؤمن و شایسته واگذار کرده است که حق دارند آن را به فرد شایسته منتخب خود واگذار کنند. در صورتی که به هر دلیل فرد جائر اعمال تصدی حکومت را به دست گیرد، مودودی دیدگاه ابوحنیفه را در جواز قیام علیه آن تأیید و تجویز کرده است. وی برای اثبات این مدعا به قول ابوبکر در اولین خطبه‌اش که پس از بیعت خود با مردم ایراد کرد و همچنین روایتی از عمر در این باره تمسک بسته است^۱ (مودودی، ۱۳۹۸ق: ۱۸۴). مودودی همچنین به قیام امام حسین (ع) استناد کرد که امری مشروع بوده است و کسانی که ایشان را از قیام نهی کرده‌اند، به این دلیل بود که باور داشتند مردم کوفه که اهل خدعه و حيله‌اند، امام حسین (ع) را در صحنه کارزار تنها خواهند گذاشت و از این رو پیروز نخواهند شد. بر این اساس از نظر مودودی بزرگان صحابه و فقها در اصل مسئله مبارزه با حاکم جائر اختلاف نداشتند، بلکه اختلاف نظر آنان مصداقی بود (همان: ۱۸۵). وی در توجیه علل شهرت نظریه اطاعت از حاکم جائر تقریر می‌دارد: بسیاری از صحابه بزرگ پیامبر، بزرگان و فقهای قرن اول هجری نیز چنین نظری داشتند، اما به تدریج که اقدامات مسالمت‌آمیز و قهری در برابر حکام جور بی‌نتیجه ماند، امیدها به ناامیدی مبدل و نظرها متحول شد و نظریه مشهور غالب شد (همان: ۳۳۶-۳۳۷). دلایلی که برای مبارزه با حاکم جائر از سوی مودودی تأیید و ارائه شد، همگی فقهی بودند، اما مبنای نظری و اعتقادی مودودی در براندازی چنین حاکمی آن است که

۱. ابوبکر گفت: «اطیعونی ما اطعت الله و رسوله فاذا عصیت الله و رسوله فلا طاعة لی علیکم» از عمر نیز نقل شده که گفت: «من بايع رجلا من غير مشورة من المسلمين فلا يبايع هو و لا الذي يبايعه تغرة ان يقتل».

حاکم جائز به جای آنکه مجری اوامر و احکام الهی در جامعه باشد، مجری نفسانیت خویش خواهد بود، به همین دلیل موجبات انشقاق و تفرقه در جامعه اسلامی را فراهم خواهد ساخت. اما برعکس چنانچه در جامعه اسلامی حاکمی که شرایط لازم و مورد پذیرش اسلام را دارا باشد حکومت کند، خواهد توانست در پرتو اجرای فرامین و دستورهای الهی در جامعه انسجام لازم را در جامعه اسلامی برقرار کند و سرانجام مورد پذیرش همه گروه‌های سیاسی جامعه خواهد بود و مقدمات شکل‌گیری امت اسلامی را فراهم خواهد ساخت.

۵.۴. جهاد

مودودی برخلاف دیگر علمای اهل سنت با تصرف در مفهوم جهاد سعی دارد معنای عام‌تری از جهاد برداشت کند. وی در تعریف جهاد می‌نویسد: جهاد کلمه‌ای است جامع و وسیع که تمام انواع کوشش و تلاش پیگیر را با شرایط معین از رهگذر تعهد و آگاهی در امتی با ویژگی خاص برای شکوفایی تجسم می‌بخشد. بنابراین مودودی جهاد فرهنگی را یکی از اقسام جهاد به‌شمار آورده است و آن را شامل «جهت‌دهی دیدگاه‌ها، تبدیل و تعادل خواست‌ها و تمایلات جوامع بشری به سوی یک انقلاب عمیق و ریشه‌دار فرهنگی و فکری...» می‌داند. همچنین مودودی جهاد را در مبارزه با حکام جور داخل جهان اسلام نیز به‌کار می‌بندد (مودودی، ۱۳۶۴: ۳۹). وی جهاد را «مبارزه پیگیر با ضد انقلاب با استفاده از کلیه نیروهای مادی و معنوی به کمک انواع وسایل لازم در هر زمان» دانسته است. بنابر این تعریف وی برای جهاد انواع و اقسامی را قائل است و شامل مبارزه همه‌جانبه با رژیم‌های مستبد و تشکیل حکومت‌های عادلانه می‌داند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که «در اسلام هر کاری که به‌خاطر مصالح عمومی انجام شده و هر قدمی که به سوی سعادت جامعه انسانی در چارچوب ایدئولوژی الهی به‌منظور کسب رضای خدا برداشته شود که در آن غنیمت مادی و مایحتاج زندگی گذرا ملحوظ نگردد جهاد در راه خدا نامیده می‌شود و نیز اگر مقداری از سرمایه‌ای را که خدا به شما روزی کرده در خدمات اجتماعی مصرف کنید و نخواهید که اثرات آن به صور مختلف مادی و معنوی در دنیا به شما برگردد شما در راه خدا نوعی جهاد کرده‌اید» (سید قطب، حسن البناء و مودودی، ۱۳۵۹: ۲۵-۲۴). بدین ترتیب مودودی ملاک اصلی در جهاد را تنها رضای الهی می‌داند و آن را شامل تمامی اعمالی می‌داند که با انگیزه الهی به‌دنبال آزاد ساختن و سعادت‌مند کردن برادران و خواهران دینی باشد و تمامی تلاش خود را صرف «برانداختن سیستم‌های پوسیده و ارتجاعی و برپا ساختن حکومتی عادل و مترقی براساس ایدئولوژی اسلامی» کرده‌اند (همان: ۲۶-۲۵). مودودی در جای دیگر یکی از راه‌های عمده اصلاح و تجدید بنای جوامع و ملت‌ها را فارغ از رنگ، نژاد و ملیت، جهاد و مبارزه با نظام‌های باطل و ستمگر و جایگزین کردن نظام اسلامی به‌جای آن

است که زمام توده‌ها را به‌دست گیرد و آنها را به رستگاری رهنمون سازد (همان: ۳۱). مودودی پس از بررسی آیاتی از قرآن دربارهٔ جهاد، در ادامه به‌طور غیرمستقیم و تحت پوشش لفافه معتقد است که برای محقق کردن امر جهاد و مقابله با کفار و مشرکان در خارج از مرزهای اسلامی لازم است که ابتدا در درون جوامع اسلامی تلاش کنیم تا حکومت اسلامی عادلانه برقرار کنیم، زیرا تا زمانی که نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مخالف خط‌مشی آن وجود دارد، اساساً نمی‌توان به اصلاح اوضاع جهان پرداخت و نظام عادلانه مستقر ساخت (همان: ۳۶-۳۵). اگر خوانندهٔ محترم با دقت ویژه به نوشتار مودودی در این زمینه بنگرد درمی‌یابد که در هیچ عبارتی جهاد را در مبارزه با کفار و مشرکان خلاصه نکرده است. بلکه تعابیر وی به‌طور عام شامل مبارزه با نظام استبدادی و ستمگر است که شامل نظام‌های موجود جوامع اسلامی نیز می‌شود و اساساً در برخی موارد مبارزه با آنان را مقدمهٔ جهاد با کفار دانسته است. چیزی که در نوشته‌های سایر علمای اهل سنت هیچ‌گاه یافت نمی‌شود و حتی کسانی که ادامهٔ مودودی به‌شمار می‌روند نیز همچون حسن البناء نیز این‌گونه بیان نکرده است. حتی مودودی در ابتدای این نوشتار در تعریف اسلام نیز همین نکته را رعایت کرده، می‌نویسد: «اسلام تفکری انقلابی و سیستمی انقلابی است که هدف آن درهم ریختن نظام‌های فاسد حاکم، و ریختن شالودهٔ نظامی عادل و مترقی است که بتواند نابسامانی‌های روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را طبق روش و برداشت‌های خود از مسائل مزبور برطرف کرده، مشکل اختلافات طبقاتی را حل نموده و مساوات را در جوامع بشری برقرار نماید» (همان: ۳۶-۳۵). از مجموعه مباحث مودودی در زمینهٔ جهاد و نیز مقایسهٔ آن با دیگر مباحث علمای اهل سنت در این زمینه استفاده می‌شود که مودودی جهاد را روشی مناسب برای مبارزه علیه نظام‌های استبدادی داخل جوامع اسلامی می‌داند که مسلمانان باید در اقدامی انقلابی علیه آنان قیام کنند و آن را زمینهٔ مقابله با کفار قرار دهند. مشهور است که سید قطب تا حد زیادی تحت تأثیر اندیشه‌های مودودی به‌ویژه در مبحث جامعهٔ جاهلی قرار گرفت و از او تأسی کرد. با وجود این نمی‌توان مودودی را چندان اندیشمند انقلابی اهل سنت قلمداد کرد و حزب جماعت اسلامی او در پاکستان را در زمرهٔ جنبش‌های انقلابی به‌شمار آورد، زیرا مودودی نیز همچون دیگر علمای اهل سنت با شیوه‌ای که خشونت را ویژگی تعیین‌کنندهٔ انقلاب تلقی می‌کند، به‌شدت مخالف بود. او انقلاب را فراتر از سرنگونی یک رژیم سیاسی می‌داند. مودودی رویکرد مسالمت‌آمیز و تدریجی را در تغییر و تحول دارای اولویت دانسته و آن را بر رویکرد اجباری و زور مقدم می‌داند. او معتقد است در جنبش اسلامی اولویت در مسائل به‌ترتیب ذیل خواهد بود: اول اصلاح اذهان مردم از طریق آموزش و موعظه؛ دوم پروراندن شخصیت آنان در راستای خطوط اسلامی؛ سوم آماده‌سازی اعتقادی قوی در عموم مردم که نیکی را پرورش می‌دهد و زشتی را سرکوب می‌کند؛ چهارم

بنیانگذاری چنان نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که نیکوکاری را آسان کند و از ارتکاب منکر بازدارد. مودودی معتقد است در آخرین مرحله چنانچه مراحل مذکور پاسخگو نباشد، باید از اهرم اجبار و زور به‌عنوان آخرین راه‌حل استفاده کرد. مودودی معتقد بود که جنبش انقلابی چاره‌ای به‌جز در اختیار گرفتن قدرت و حکومت ندارد. اما در عین حال معتقد بود که به دست گرفتن حکومت باید از راه‌های مبتنی بر قانون اساسی، یعنی انتخابات، صورت گیرد، چراکه شریعت توسل به راه‌های غیرقانونی برای تحول نظام سیاسی را ممنوع کرده است. به همین دلیل جماعت اسلامی پاکستان تقریباً در تمامی انتخابات حضور یافت، اما از دستیابی به قدرت بازماند و از یک حزب انقلابی اسلامی به یک حزب سیاسی جناح راست تنزل یافت (موتن، ۱۳۸۸: ۲۱۰). بنابراین هرچند مودودی بر جهاد به‌عنوان ابزار مبارزه با حاکم جائر تأکید می‌ورزد، در عمل فراتر از قانون اساسی نرفت و تنها برای به‌دست گرفتن قدرت از طریق مسالمت‌آمیز همچون شرکت در انتخابات مدد نگرفت.

نتیجه

مودودی از مصلحان سیاسی اجتماعی بزرگ در شبه‌قاره هند است. وی که دغدغه آسیب‌شناسی سیاسی نظام سیاسی اسلام را داشت، بر این باور بود که نظام سیاسی اسلام توسط نخبگان سیاسی از زمان معاویه به بیراهه رفت و ظهور عناصر فکری جدید بیگانه که هیچ‌گونه سابقه و همسویی با نظام اندیشه‌ای اسلام نداشت، وارد آن شد. ظهور عنصر ملوکیت به‌عنوان عنصر بدیل خلافت در نظام سیاسی مسلمانان زمینه را برای سایر بدعت‌های نو فراهم آورد و آن را عقیم و ناکارآمد ساخت. وی معتقد است عناصر دیگری در دوره معاصر توسط بیگانگان استعمارگر وارد جهان اسلام شد و عناصر تفرقه‌افکن همچون ناسیونالیسم و حزب‌گرایی را وارد منظومه معرفت سیاسی جهان اسلام کرد. چنین اتفاق نامیمونی در دوره قدیم و جدید موجب انشقاق جبهه امت اسلامی شد. مودودی مهم‌ترین راهبرد تحقق مجدد امت اسلامی را همانا انقلاب و جهاد درونی و بیرونی علیه نظم کنونی جهان اسلام دانسته است. وی اعتقاد داشت که ملوکیت، ناسیونالیسم و حزب‌گرایی دستاوردی جز تفرقه و پراکندگی برای مسلمانان نداشته است و باید جامعه اسلامی از چنین عناصری پالایش شود. وی بر این باور بود که گوینده لاله الا لله مسلمان است و خون و مال وی محترم خواهد بود. نوک پیکان حملات وی متوجه غرب بود و جامعه جاهلی او اغلب جوامع اسلامی غرب‌زده را نشانه می‌رفت. وی برخلاف وهابیت گرایش‌ها و تمایلات فرقه‌گرایی نداشت، بلکه دغدغه او عمدتاً متوجه غرب و نظام‌های استبدادی داخلی که امروزه همان رژیم‌های دیکتاتوری غربی مآب است، به‌شمار می‌رود.

منابع و مأخذ

۱. تیموری بازگری، ابراهیم (۱۳۸۸). نقد و بررسی اندیشه‌های سید ابوالاعلی مودودی، تهران: احسان.
۲. خسروشاهی، سید هادی (۱۳۴۹). «در باره سید ابوالاعلی مودودی متفکر اسلامی معاصر»، مجله معارف جعفری، ش ۱۱.
۳. ژان بلاندل (۱۳۷۸). حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی‌زاده، ج اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۹۸-۱۶۷.
۴. صدیقی، کلیم (۱۳۸۴). مسائل نهضت‌های اسلامی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
۵. علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۰). اندیشه متفکران مسلمان، ج اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۶. قانون اساسی جماعت اسلامی پاکستان (۱۹۸۴م). ترجمه آفتاب اصغر، لاهور پاکستان، دارالعروبه للدعوة الاسلامیه.
۷. کاظمی، سید حسن مهدی (۱۳۸۹). «بررسی مبانی نظری تقریبی امام خمینی و مولانا مودودی»، مجله طلوع، بهار، ش ۳۱.
۸. موتن، عبدالرشید (۱۳۸۸). «تفکر اسلامی در پاکستان معاصر، میراث علامه مودودی»، ترجمه مصطفی هدائی، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، جامعه المصطفی العالمیه، سال اول، ش ۲، تابستان و پاییز.
۹. مودودی، ابوالاعلی و دیگران (۲۰۰۸م). حقوق الانسان رؤی اسلامی، تحت اشراف: دالیا محمدابراهیم، الطبعة الاولى، شرکه نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۰. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۶۴). جهاد نور، ترجمه و نگارش: محمد اسماعیلی، انتشارات توحید.
۱۱. ----- (۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م). الخلافة و الملک، تعریب، احمد ادريس، الطبعة الاولى، الكويت: دارالقلم.
۱۲. ----- (بی‌تا[الف]). مدلول فداکاری حسین(ع)، مندرج در کتاب: آزاد، اقبال، مودودی، زاهدحسین، حسین رمز حقیقت و مظهر آگاهی، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم: نشر حر.
۱۳. ----- (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م). منهاج الانقلاب الاسلامی، الرياض: الدارالسعودیة للنشر و التوزيع.
۱۴. ----- (۱۳۴۸). ایدئولوژی اسلامی یا مرزهای عقیده، ترجمه سید جواد هشترودیان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. ----- (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م). منهاج الانقلاب الاسلامی، الرياض: الدارالسعودیة للنشر و التوزيع.
۱۶. ----- (بی‌تا[ب]). برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ج دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. ----- (بی‌تا[ج]). تئوری سیاسی اسلام، ترجمه محمدمهدی حیدریپور، تهران: بعثت.
۱۸. ----- (۱۳۵۹). نظام سیاسی در اسلام، ترجمه علی رفیعی، قم: انتشارات مکتب قم.
۱۹. ----- (بی‌تا[د]). اسلام و جاهلیت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی اسلامی.
۲۰. ----- (بی‌تا[ه]). رسائل و مسائل، لاهور، ج ۱، ج سی و سوم، ص ۵۵.
۲۱. مودودی، ابوالاعلی؛ سید قطب، حسن البناء (۱۳۵۹). فلسفه جهاد در اسلام، ترجمه سید محمود خضری، بی‌جا: انتشارات اسلامی.
۲۲. ندوی، سید ابوالحسن علی (۱۳۸۸). تفسیری سیاسی از اسلام، ترجمه عبدالقادر دهقان، ج سوم، تهران: نشر احسان.
۲۳. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ، ج اول، تهران: قومس.